

سیاست پذیرش و پیوند

در این فضای پراقتاد و انتظار از برخی سیاستمداران سازگار با شرایط موجود، ذکر خاطره‌ای از مرحوم مهندس بازرگان بی‌مناسبت نیست؛ خاطره‌ای از سال‌هایی که تحت تأثیر مبارزات چریکی در آمریکای لاتین و شخصیت‌هایی افسانه‌ای همچون "چه‌گوارا"، شورانگیزترین شیوه مبارزه و تنها راه نجات، اسلحه به دست گرفتن و جانبازی تلقی می‌شد!

می‌گفتند: "من سال‌ها از سیر یک آیه قرآن سر در نمی‌آوردم، تا سرانجام به پیام ساده و سر راست آن پی بردم!" منظورشان آیه ۹۵ سوره نساء بود که از نامساوی بودن دو گروه نزد خدا سخن می‌گوید: ۱- مؤمنین محافظه کار غیر مبارز، ۲- مجاهدان با مال و جان در راه خدا. در این آیه فضیلت عظیم چنین ایثارگران برخاسته در راه حق را برنشستگان بی هیچ عذر و بهانه به رُخ می‌کشد، اما در کمال ناباوری! در انتهای آیه به هر دو گروه وعده نیکو می‌دهد! (۱)

می‌گفتند: "من با دید بشری، انتظار تهدید این گروه را داشتم، نمی‌فهمیدم چرا خدا به جای توبیخ، تشویق‌شان هم کرده است! این که توجیهی برای تنبلی به دست آنها می‌دهد! تا بالاخره رمز این وعده را دریافتم؛ دیدم هرچند آنها محافظه کار و ترسو هستند، اما همین که خودی (مؤمن) اند و به دشمن نپیوسته‌اند، ارزش دارند و باید جذب‌شان کرد و با تشویق و ترغیب تدریجاً به تربیت و تعالی‌شان کشاند. اگر خدا فقط ایثارگران با مال و جان را می‌پذیرفت و دست‌رَد به سینه صفوف پائین‌تر می‌زد، می‌گفتند حالا که خدا ما را رَد کرده، بگذار لاقل در این دنیا هوس‌های خود را ارضاء کنیم!"

ما تنگ نظر و مطلق‌پذیر (Perfectionist) هستیم؛ هر کسی را کوچکترین عیب و ایراد یا مخالفتی با ما داشته باشد دفع و طرد می‌کنیم و به بهانه‌ای واهی از خود می‌رانیم، از همه انتظار نمره ۲۰ داریم! در حالی که آدم‌ها یک‌دست نیستند، استعدادشان هم یکسان نیست. اما خدا "برّ و کریم" است، رحمت و اسعه دارد و به لطفش دست نیاز هرکسی را می‌گیرد و به تناسب همتش بالا می‌آورد.

بعدها نگارنده نیز، خود به آیه مشابهی (حدید ۱۰) برخورد که دقیقاً بر "نامساوی" بودن دو عملکرد در میدان مبارزه و مجاهدت دلالت می‌کند؛ در اینجا نیز سخن از تفاوت عظیمی است بین کسانی است که قبل از فتح و پیروزی، کمک مالی و مبارزه می‌کنند، با کسانی که وقتی به اصطلاح آب از آسیاب افتاد و خطر دستگیری و اعدام منتفی گردید، به صفوف مبارزان می‌پیوندند و کمک مالی و نبرد می‌کنند. با این حال در این آیه نیز عیناً همان وعده نیکوی خدا (کلا و عدا الله الحسنی) به هر دو دسته تکرار شده است! (۲)

به قول حافظ: خوش بود گر مَحک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هر که در او غَش باشد

بعد از انقلاب ۵۷، وقتی خطر ساواک و سر به نیست شدن‌ها از سر ملت گذشت و سیاستی دیگر (که به قول آیت الله منتظری در سال‌های بعد اطلاعاتش روی ساواک را سفید کرد) حاکم شد، صرفنظر از فرصت طلبان موقعیت‌سنج، گروه‌ها و افراد زیادی که قبلاً مخالف با مبارزه یا برکنار و حاشیه نشین بودند، با حُسن نیت و قصد خدمت قدم پیش گذاشتند و خواستند به سهم خود کاری کنند، اما سرمایه‌ای از تبعید و زندان و شکنجه در بساط نداشتند، بنابراین به جای خوش آمد، با بروگمشو! مورد استقبال قرار گرفتند، از جمله حجتیه (آن دوران)، که کتابی به نام "حزب قاعدین" هم در افشای ماهیت محافظه کارانه آنان نوشته شد، همان قاعدینی که قرآن و وعده نیکو به آنان داده بود.

در اواخر دهه چهل، هیجانات انقلابی متأثر از جنگ‌های پارتیزانی در جنگل‌های "سیاهکل" و مبارزات چریکی شهری در تهران و برخی شهرهای بزرگ، همزمان بود با فعالیت گسترده فرهنگی دکتر شریعتی و سخنرانی‌های پرشورش در حسینیه ارشاد و دانشگاه‌های تهران و شهرستانها. در آن زمان هنوز سازمان مجاهدین اعلام موجودیت و اقدام به عمل نکرده بود و کسی از مواضع سیاسی پنهان آنان آگاهی نداشت، و چون هنوز زیرزمینی نشده بودند، گهگاه امکان گفتگوهای اتفاقی با آنان پیش می‌آمد.

آنچه در آن ایام برای این قلم کاملاً غیر منتظره می‌نمود، مخالفت جدی شهید حنیف نژاد با فعالیت‌های حسینیّه ارشاد و دکتر شریعتی بود. گویا سازمان در جمع بندی داخلی خود به این نتیجه رسیده بود که فعالیت‌های شریعتی به استراتژی مبارزه مسلحانه، که نیاز مبرم زمانه‌اش می‌پنداشتند، آسیب می‌زند و او همچون خروسی بی‌محل، به هنگام عمل، جوانان را به نظر و تئوری فرا می‌خواند. هرچند پس از علنی شدن سازمان و ضربه هولناکی که در شهریور سال ۱۳۵۰ خورد، از آنجائی که بیشترین عضو گیری سازمان از همان تربیت شدگان اندیشه‌های شریعتی و شاگردان ارشاد صورت گرفت، نظر سازمان نسبت به دکتر به کلی تغییر یافت، اما همین تجربه که ستارگان درخشانی همچون حنیف نژاد هم ممکن است ازگسترده بودن میدان مبارزه و طیف‌گونه بودن توانائی‌های اشخاص در مقطعی از مبارزه غافل شوند، تجربه بزرگی برای نسل‌های بعد باقی گذاشت.

در عرضه به دو آیه ذکر شده، عملکرد و دیدگاه بشری تنگ نظرانه دنیا بین همه ما کم و بیش قابل نقد و نیازمند اصلاح است؛ شریعتی هم که مورد چنان نقدی قرار داشت، به رغم اندیشه عمیق و بلندش، خود نیز در نوشته: "صالحات و حسنات در قرآن"، آنجا که مقایسه‌ای میان کاربرد اجتماعی این دو واژه: "حسنات" و "صالحات" می‌کند، عمل کسانی را که هنگام نیاز به "اصلاحات" که مستلزم خطر کردن است، به "حسنات" یعنی خیرات و مبرات می‌پردازند، مورد نقد جدی قرار داده است. از جمله:

"عمل صالح عبارتست از تغییر نظام فردی یا اجتماعی در مسیر یک ایدئولوژی خاص که این ایدئولوژی ارزش‌ها را تعیین می‌کند. بنابراین باید ایدئولوژی داشت، باید ایمان داشت، باید اعتقاد مذهبی داشت. اما برای حسنه اعتقاد نمی‌خواهد..... حسنه به خودی خود با ایدئولوژی رابطه ندارد، (زیرا) از طرفی حسنه می‌تواند یک عامل ضد صلاح باشد، ضد عمل صالح باشد. اینجاست که مسأله تبدیل حسنه به سیئه در همان حسنه بودنش (مطرح) است".

اشارات فوق به گذشته بود، اما قصه پُر غصه تنگ نظری و طرد و تکفیر را باید از تجربه جمهوری اسلامی شنید که درس عبرتی از آثار شوم تفرقه و تخاصم برای ملت‌های منطقه باقی گذاشت! و دریغ که هنوز پس از ۳۳ سال به خود نیامده‌ایم تا هر کسی را در جایگاه خودش بشانیم و بپذیریم اگر غیر از این کردیم و انتظارمان برآورده نشد، دست رد به سینه‌اش نکوبیم. به ویژه اگر در این کوتاهی‌ها، ما نیز، با وجود تجربه‌های پیشین، نشناخته باری به او تحمیل کرده باشیم که نه خود داوطلب حمل آن بوده و نه ادعای کشیدنش را به مقصد داشته است.

ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به (بار خدایا، آنچه را طاقت نداریم بر دوش ما مگذار) بقره ۲۸۶

۱- بقره ۹۵- لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۗ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۗ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

۲- حدید ۱۰- وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُؤْفُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَٰئِكَ أَعْطُمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا ۗ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

عبدالعلی بازرگان

۲۵ اسفند ۱۳۹۰ برابر با ۱۵ مارچ ۲۰۱۲